

اشکال امام خمینی بر مرحوم آخوند

حضرت امام ۳ اشکال را بر کلام مرحوم آخوند وارد می‌کنند:

یک) مطابق تقسیم بندی مرحوم آخوند تمام مباحث امارات و اصول عملیه (غیر از اصول عقلی یعنی برائت عقلی، احتیاط عقلی و تخییر عقلی) داخل در مباحث قطع می‌شود. در حالیکه بعید است اصولیون به این امر راضی باشند، چرا که آنها بحث‌های امارات ظنیه و اصول عملیه شرعیه را خارج از مباحث قطع طرح کرده‌اند: «لکن یرد علیه: أن لازم ذلک دخول تمام مسائل الظن و الشک إلا الأصول الثلاثة العقلیة فی مسائل القطع، فإنّ المسائل المفصّلة الآتیة فی الكتاب تفصیل هذا التقسیم الإجمالیّ المذكور فی أوله و إلّا یصیر التقسیم لغواً باطلاً، فبناءً علی توسعة دائرة القطع و إطالة ذیله حتّی یشمل کلّ المباحث، تصیر کلیة المباحث مبحثاً وحيداً هو مبحث القطع، مع أنّ مباحث الظنّ و الشکّ من أعظم المباحث الأصولیة، و هی العُمدة فی المباحث العقلیة، و القول بدخولها فی مبحث القطع کلام لا یرضی به أصولیّ»^۱

دو) مطابق تقسیم بندی مرحوم آخوند، بحث ظن انسدادی (بنا بر حکومت) هم داخل در مباحث قطع است (و نباید همانند مرحوم آخوند آن را خارج از مباحث قطع قرار داد) چرا که ظن انسدادی با تکیه بر علم اجمالی کبیر (اینکه ما می‌دانیم شارع تکالیفی را متوجه ما کرده است و نمی‌دانیم آن تکالیف چیست، پس باید به سراغ مظنونات برویم چرا که عمل به احتیاط ممکن است و عمل به غیر ظن ترجیح مرجوح است) «و إنّما خصّصنا الاستثناء بالأصول الثلاثة مع جعله - قدّس سرّه - الظنّ علی الحكومة مقابل القطع، فلأنّ الظنّ علی الحكومة لا یكون مقابله، بل هو فی الحقيقة من مسائل العلم الإجمالیّ، إلّا أنّ دائرته أوسع العلم الإجمالیّ المذكور فی مباحث القطع و الاشتغال، و کون دائرة المتعلّق أوسع منه غیر دخیل فی الجهة المبحوث عنها، كما لا یخفی علی المتأمّل»^۲

توضیح:

۱. ما صرفاً اصول عملیه عقلیه را از مباحث قطع (مطابق تقسیم بندی آخوند) خارج دانستیم چرا که:
۲. ظن انسدادی بنا بر حکومت از زمره مباحث علم اجمالی است
۳. البته آن علم اجمالی، علم اجمالی کبیر است که متعلق آن (آنچه به آن علم داریم) وسیع است.
۴. ولی وسعت متعلق بحث را از اینکه از مباحث قطع باشد، خارج نمی‌کند.

۱. انوار الهدایة، ج ۱، ص ۳۴

۲. همان

سه) می‌توان به جای «قطع به حکم شرعی»، از تعبیر «قطع به وظیفه مکلف» استفاده کنیم و لذا حتی مباحث اصول عملیه عقلیه را هم از زمره مباحث قطع قرار می‌دهیم.

«ثم إن لنا بناءً على ما ذكره - قدس سره - أن ندرج كلية المباحث حتى مبحث الأصول العقلية في القطع؛ بأن نجعل متعلق القطع هو وظيفة المكلف، فتصير المباحث العقلية كلها مبحثاً فريداً هو مبحث القطع. لكن هذا مما لا يرضى به الوجدان الصحيح»^۱

حضرت امام سپس نتیجه می‌گیرند:

«فتثليث الأقسام، مما لا بد منه، لكن لا بما ذكره الشيخ - قدس سره - لتداخل الأقسام، بل بما ذكره شيخنا العلامة الحائري و بعض محققى العصر قدس سرهما»^۲

ما می‌گوییم:

اشاره حضرت امام به تثليث مرحوم حائري و مرحوم اصفهاني است.

تقسيم بندي مرحوم حائري چنین است:

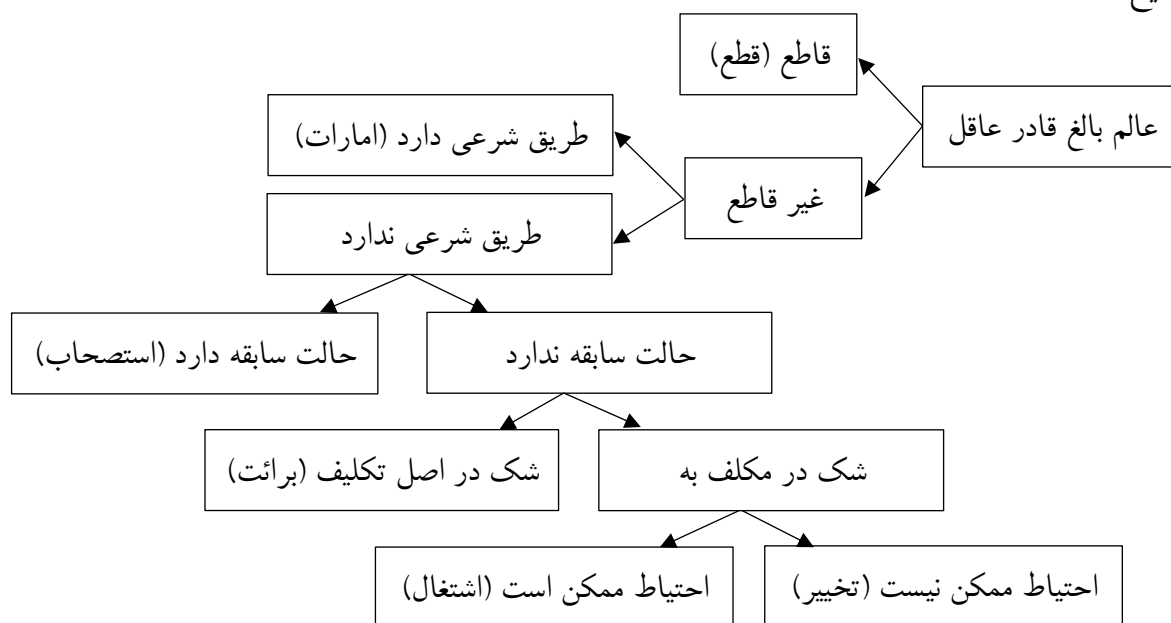
«اعلم ان من وضع عليه قلم التكليف اذا التفت الى الحكم الشرعي فاما ان يكون قاطعا به اولاً، و على الثانى اما ان يكون له طريق منصوب من قبل الشارع اولاً، و على الثانى اما ان يكون له حالة سابقة ملحوظة اولاً، و على الثانى اما ان يكون الشك فى حقيقة التكليف و اما يكون الشك فى متعلقه، و على الثانى اما يتمكن من الاحتياط و اما لا يتمكن منه، فالقاطع و من له طريق معتبر الى الواقع يتبع ما عنده من القطع او الطريق، و الشاك ان لوحظت حالته السابقة فهو مورد الاستصحاب، و إلّا فان شك فى حقيقة التكليف فهو مورد البراءة، و ان شك فى متعلقه و كان قادرا على الاحتياط فهو مورد الاشتغال، و ان لم يكن قادرا على الاحتياط فهو مورد التخيير»^۳

۱. همان، ص ۳۵

۲. همان

۳. درر الفوائد، ص ۳۲۳

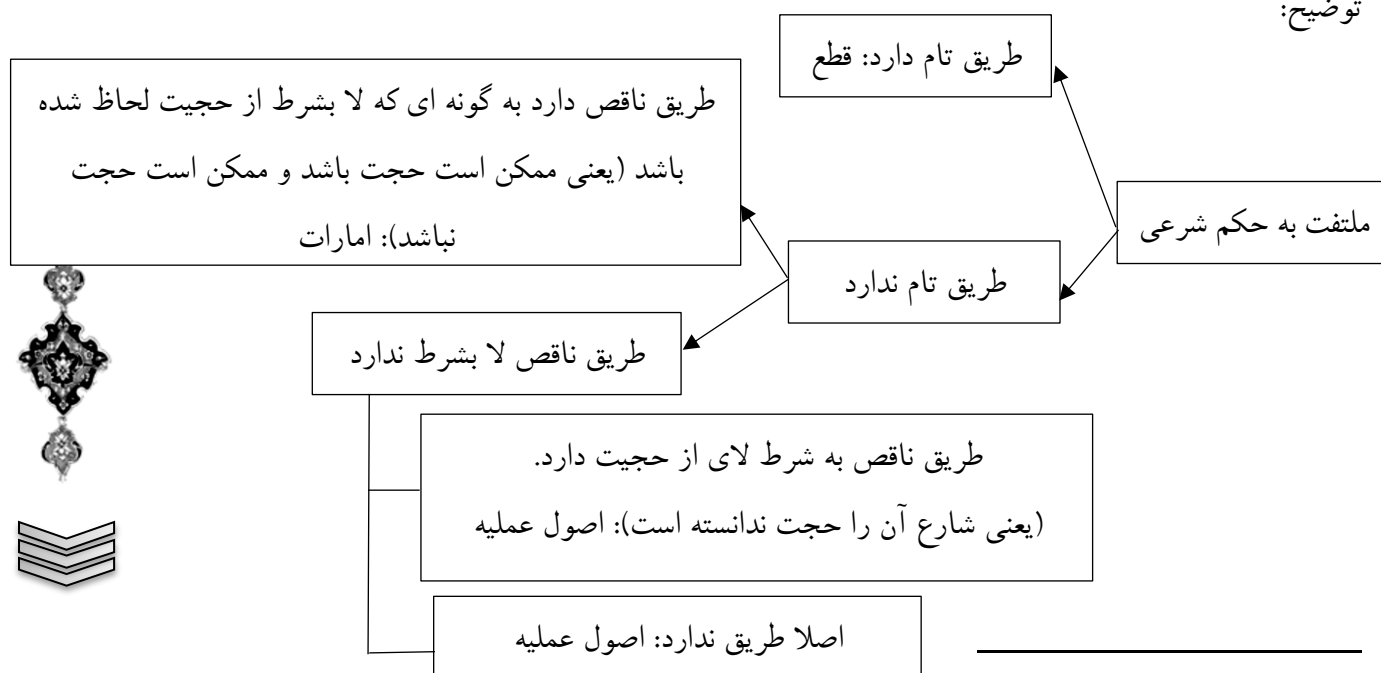
توضیح:



تقسیم بندی مرحوم اصفهانی چنین است:

« فحقّ التقسیم أن یقال: إن الملتفت إلى حکمه الشرعی، إمّا له طریق تام إليه أو لا. و علی الثانی: إمّا أن یكون له طریق ناقص لوحظ لا بشرط - أي عن الاعتبار و عدمه - أو لا، و علی الثانی: إمّا أن لا یكون له طریق أصلًا، أو یكون له طریق بشرط عدم الاعتبار. فالأول هو القطع و هو موضوع التنجّز. و الثانی هو الطریق المبحوث عن اعتباره و عدمه، و الثالث موضوع الاصول»^۱

توضیح:



^۱ . تحقیق الاصول، ج ۵، ص ۲۶

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم اصفهانی از تعبیر «من وضع له القلم الملتفت» به تعبیر «ملتفت» نقل یافته است. اللهم الا ان يقال چون عبارت ایشان حاشیه بر کفایه است، «من وضع له القلم» در عبارت ایشان مستتر است.
۲. ایشان تصریح دارد که اگر طریق ناقص به شرط حجیت باشد (به شرط شیء)، دیگر بحث از آن معنی ندارد (در حالیکه ما در اصول درباره حجیت بحث می‌کنیم)
۳. ان قلت: هیچکدام از دو تقسیم بندی فوق، تقسیم بندی ثلاثی نیست
قلت: ماحصل این دو تقسیم به یک تقسیم بندی ثلاثی منتهی می‌شود چرا که به قطع، اماره و اصول عملیه ختم می‌شود.

ما می‌گوییم:

۱. احکام شرعیه فقط احکام تکلیفی نیست بلکه ممکن است حکم وضعی مورد قطع یا ظن یا شک واقع شود و این مطلب با تعبیر اینکه «بالغ عاقل عالم قادر یا قطع دارد یا ظن دارد یا شک دارد»، سازگار نیست چرا که حکمی مثل نجاست یا ضمان در حق صبی و جاهل هم ثابت است.
۲. به نظر می‌رسد این تقسیم بندی که مقسم آن «مکلف» است، مربوط به شیخ انصاری است که اصلاً به جعل احکام وضعیه قائل نیست و احکام وضعیه را منتزع از حکم تکلیفی می‌داند، ولی در مورد کسانی که احکام وضعیه را دارای جعل مستقل می‌دانند، به نظر اشکال قابل تأمل است.
۳. اللهم الا ان يقال: اگرچه ممکن است حکم وضعی مورد قطع یا ظن یا شک واقع شود ولی بحث ما در اصول پیرامون حجیت (تنجز و تعذر) است و قطع صبی یا عاجز و ... چون موجب تنجز نمی‌شود، لذا از دایره بحث خارج دانسته شده است.

۴. ان قلت: این تقسیم بندی در حق مجتهدین کامل است ولی در حق مقلدین با مشکل مواجه است چرا که: مقلد اگر قطع دارد به قطع خود عمل می‌کند ولی اگر قطع ندارد، حق مراجعه به امارات را ندارد و امارات نظیر خبر واحد و اجماع و ظواهر کتاب و ... مخصوص به مجتهدین است.^۱
قلت: مقلدین هم اگر قطع ندارند باید به «ظن معتبر» مراجعه کنند، اما ظن معتبر در حق آنها، ظن حاصل از تقلید (ظن حاصل از قول مجتهد) است و ظن حاصل از خبر واحد و ... در حق مقلدین ظن معتبر نیست.

۱. ن ک: درر الفوائد، ص ۳۲۳

بحث: حجیت قطع و وجوب متابعت از آن

مرحوم آخوند می‌نویسد:

«لا شبهة فی وجوب العمل علی وفق القطع عقلا و لزوم الحركة علی طبقه جزما و كونه موجبا لتنجز التكليف الفعلي فيما أصاب باستحقاق الذم و العقاب علی مخالفته و عذرا فيما أخطأ قصورا و تأثيره فی ذلك لازم و صريح الوجدان به شاهد و حاكم فلا حاجة إلى مزيد بیان و إقامة برهان.»^۱

توضیح:

۱. عقل حاکم است به اینکه باید مطابق قطع عمل کرد.
۲. و عقل حاکم است به حجیت قطع یعنی:
۳. اگر کسی قطع داشت و مطابق قطع عمل نکرد و بعد معلوم شد که قطع او مطابق واقع بوده است، مستحق عقاب و ذم عقلایی است.
۴. و اگر کسی قطع و مطابق قطع عمل کرد و بعد معلوم شد که قطع او مطابق واقع نبوده است، اگر مکلف قاصر باشد، معذور است.
۵. [ما می‌گوییم: درباره قاطع مقصر سخن خواهیم گفت ولی توجه شود که مرحوم آخوند از حیث منجزیت بین قاصر و مقصر فرق نگذاشته‌اند اما از حیث معذرت تنها قاطع قاصر را معذور می‌داند.]
۶. و منجزیت و معذرت (وجوب عمل بر وفق قطع) لازم غیر منفک قطع است [یعنی از زمره از ذاتیات (باب برهان) برای قطع است] و لذا تأثیرگذاری قطع در ایجاد حجیت، همیشه برقرار است.



^۱. کفایة الاصول، ص ۲۵۸